

کنزالعمال

حدیث روز:
پیامبر اسلام(ص):
هرکس صبر ندارد، ایمان ندارد.

واحه:
صبر را با حق قرین کرد ای فلان
آخرالعصر را آگه بهخوان

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۴
اذان مغرب: ۱۷/۲۰
اذان صبح (فردا): ۵/۴۵
غروب آفتاب: ۱۷/۸۰
نیمه شب شرعی: ۲۳/۲۸
طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۴

وضعیت
آب و هوای
امروز



■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ مدیرمسئول: مهدی عرفاتی

شاپا: ۳۶۳۷۰-ISSN۱۷۳۵۰۰
پایگاه اطلاع رسانی:
www.jamejamonline.ir
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamOnline.ir



سه‌شنبه ۲۱ دی ۱۴۰۰ | ۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۱۲۷ | Tuesday - January 11 , 2022

امروز در تاریخ:

برقراری کابل تلفن مستقیم بین تهران-کابل(۱۳۴۷ش)
شهادت مصطفی احمدی‌روشن، دانشمند هسته‌ای(۱۳۹۰ش)
درگذشت آریل شارون، یازدهمین نخست‌وزیر اسرائیل(۲۰۱۴م)

حکمت ۱۳۲:
نهج البلاغه

خداوند را ملکی است که در هر روز ندا درمی‌دهد که بزیاید برای مردن و گرد آورید برای فنانشدن و بسازید برای ویران گشتن.

تلنگر

در باب خالی شدن کاسه صبر



علیرضا رافتی

می‌گویند عشق اتفاق می‌افتد. اصلا هر چیزی از این نوع که نشود خط‌کشی‌اش کرد و چارچوب مشخص برای‌اش داشت و الگوریتم مشخص برایش نوشت، اتفاق می‌افتد. اگر این اتفاق به یک چرخه تکرار شونده تبدیل شد یعنی در قالب مکانیکی درآمد و چارچوب و الگوریتم مشخص پیدا کرده است. حالا اگر این حالت برنامه‌نویسی‌شده در رفتار آدمیزاد باشد، اسمش می‌شود عادت. ما به اتفاق‌های عزیز تکرارشونده عادت می‌کنیم و از جایی به بعد دیگر آنها اتفاق نمی‌افتند و مدام تکرار می‌شوند. مثل این که آدم بداند عاشق بودن حالش را خوب می‌کند و عادت داشته باشد به عشق ورزیدن و نمی‌داند عشقی که اتفاق نداشته باشد اصلا عشق است یا نه.

همه این جملات شبه‌فلسفی را که نویسنده‌های خارجی از قبل‌شان پول به جیب می‌زنند، گفتم که بگویم هر کسی می‌داند چه چیزی حالش را جا می‌آورد. شاید اولش با یک اتفاق بفهمد اما بعدش که بفهمد به فلان چیز برای خوب‌شدن حالش نیاز دارد دیگر تبدیل به عادتش می‌کند. مثل عادت به قهوه‌خوردن، به گردیدن عصبی لب یا حتی عادت به مشت‌زدن به دیوار! اینها را روی صندلی عقب یک تاکسی اینترنتی می‌نویسم و این که چه می‌شود که آدم روی صندلی تاکسی یاد این حرف‌ها می‌افتد را باید در رفتار راننده جست‌وجو کرد. راننده محترم مدام فحش را می‌کشد به هر چندند‌های که در خیابان هست و نیست! به شوخی اعتراض که کردم گفت هیچ‌چیز مثل فحش آرامش نمی‌کند. گفتم می‌فهمم! من هم همین حس را به قهوه دارم!

اخیرا مجموعه‌ای در هلند راه افتاده که به آدم‌ها کمک می‌کند خودشان را خالی کنند. آن هم به دو روش جالب! فریادزدن مقابل ساحل و تخریب ماشین‌های قراضه! آدم‌هایی که دلشان پر است و کاسه صبرشان لبریز می‌شود در این مجموعه با کنار ساحل آنقدر داد می‌زنند که خالی شوند یا با یک دیلم می‌افتند به جان خودرو و دمار از روزگارش درمی‌آورند.

به راننده گفتم چنین چیزی در هلند راه افتاده. خیلی جدی به فکر فرو رفت و گفت راستش من فقط لفظی می‌گویم فلان! اگر یک دیلم دستم بود و می‌توانستم همان بلاي لفظی را سر ماشین جلویی بیاورم واقعا از ته دل خالی می‌شدم!

در کشور ما فریادزدن و با چماق به جان چیزی افتادن اتفاق است و نه عادت! امیدواریم این مجموعه هلندی کارش به جذب راننده‌های تاکسی اینترنتی ما نرسد!

دلتنگی‌های صدیقه سالاریان

مادر مصطفی احمدی‌روشن در سالروز شهادت پسرش

هنوز منتظرم مصطفی برگردد

جنگ کور است

همچنان‌که ترور کور است. کسی که کشته می‌شود، کسانی دارد، مادر، پدر، همسر، فرزند، خواهر و برادر و همه این‌ها داغدار می‌شوند. همه این‌ها بخشی از وجود خود را جایی جا می‌گذارند، آنجایی که عزیزشان شهید شده یا به قتل رسیده، روحش رفته و دیگر هرگز به جسمش برنخواهدگشت. آن عزیز دیگر هرگز برنخواهدگشت و این سخت‌ترین بخش ماجراست. آنهایی که می‌مانند بخشی از روان‌شان جایی، جا مانده. همان‌جایی که عزیزشان را از دست داده‌اند. برای خانواده شهید مصطفی احمدی‌روشن که امروز سالگرد شهادتش است، مقابل دانشگاه علامه یکی از زمخت‌ترین و بدترین مکان‌های دنیاست. نقطه‌ای که پسر جوان‌شان ترور شد. آن نقطه از جغرافیای تهران جایی است که عزیزشان را از آنها گرفته و همه آنها بخشی از وجود خود را در آن نقطه جا گذاشته‌اند. جوان ۳۲ساله‌شان را که اگر بود امروز ۴۲ساله بود اما برای خانواده احمدی‌روشن، او هنوز هم ۳۲ساله است و آن نقطه، جغرافیایی است که هرگز فراموش نخواهد شد.

از تماشایش سیر نمی‌شدم

صدیقه سالاریان، مادر شهید احمدی‌روشن می‌گوید: از جلوی دانشگاه علامه رد نمی‌شوم. نمی‌توانم تحمل کنم که پسرم در آن نقطه

آن مرد، پدر علی بود

من خیلی بچه بودم که پدرم را از دست دادم. پدرم تصمیم داشت به مسافرت برود و من گریه می‌کردم که مرا هم ببر. اما بابا امکان این را نداشت که مرا با خودش ببرد. مادرم وقتی بی‌تابی مرا دید به پدرم گفته بود: بگذار روی پایت بخوابی وقتی خوابیدی برو. پدرم رفت و متأسفانه تصادف کرد و هرگز برنگشت. من هنوز هم تصور می‌کنم پدرم برمی‌گردد. سال‌ها گذشته من خودم مادر سه دختر و یک پسر شدم اما هنوز هم وقتی می‌خواهم تصور می‌کنم، بیدار که شوم پدرم برگشته. نواهم علی، وقتی پدرش شهید شد چهار سالش بود الا آن ۱۴ساله شده‌است. خودم را می‌گذارم جای علی و می‌دانم منتظر است روزی پدرش برگردد و این سخت‌ترین بخش ماجراست. علی درباره پدرش از ما چیزی نمی‌پرسد. برایش توضیح داده‌ایم که پدرش چه کسی بوده و چگونه شهید شده اما هر وقت نگاهی می‌کنم احساس می‌کنم چشم‌انتظار برگشت پدرش است. آنهایی که مصطفی را شهید کردند، کوردلانی بودند که نه به خانواده او فکر می‌کردند و نه به پسر و همسرش که بعد از ترور مصطفی چه بر سر آنها می‌آید. این که شهید احمدی‌روشن نخیه بود، این که دانشمند بود، این که مسبب حرکت‌های بزرگ علمی در کشور شد باعث افتخار ماست اما آن بخش دلتنگی این که مادر و پدری بی‌فرزند شوند، این که خواهرانی تنها برادرشان را از دست بدهند این که پسری، بی‌پدر شود و زنی بی‌همسر را نمی‌توان نادیده گرفت. احساس دلتنگی چیزی نیست که نادیده‌اش گرفت و به راحتی از آن عبور کرد. وقتی برادر همسر در دی‌ماه سال ۶۰ شهید شد، مادرش خیلی بی‌تابی می‌کرد. به او گفتم: مادرا آقا محسن جای خوبی رفته چرا این‌همه بی‌تابی می‌کنی؟ گفت: تا مادر نباشی نمی‌فهمی ! الهی هیچ مادری این درد را نفهمد. الان هم من می‌گویم: الهی هیچ مادر و پدری درد از دست دادن فرزند را نفهمند و هیچ مادری این حجم از دلتنگی و غم را تجربه نکند.

کارهای سختی را انجام دهد تا بتواند معیشت خود و خانواده را تأمین کند. زن قدرت مردانه ندارد اما بلد است چگونه به جسمش یاد بدهد که تاب‌آوری‌اش را بالا ببرد تا بتواند از پس مشقت‌های زندگی برآید اما زن ذهن قدرتمندتری دارد، تاب‌آوری روحش از همان زمان که به این دنیا چشم باز می‌کند بیشتر از مرد است. برای همین است که مادر می‌شود، قدرت روح اوست که ۹ماه جنین را داخل بدن خود پرورش می‌دهد و لحظه‌به‌لحظه هستی او را رصد می‌کند تا سالم به دنیا بیاوردش که خود همان به‌دنیا آوردن، تاب و تحملی می‌خواهد که با کلمه نمی‌توان درباره آن نوشت.

روح زن است که مادر است و مادری را تعریف می‌کند و این روح آنقدر قوی است که از پس همه رنج‌ها و مشقت‌ها برمی‌آید. برای من که در شهرستان به‌دنیا آمده، بزرگ‌شده و بخشی از اوقاتم را در روستاها گذرانده‌ام، می‌دانم که پشت‌صحنه شیک و کارت‌پستالی صنایع‌دستی، رنج و زحمت زیادی وجود دارد که جسم را تحلیل می‌برد. خبرگزاری تسنیم عکس‌هایی منتشر کرده درباره صنایع‌دستی و نمدمالی و این که می‌توان از طریق

صنایع‌دستی درآمدزایی کرد. زنانی در عکس‌های دیده می‌شوند که مشغول نمدمالی‌اند. باید این حرفه را از نزدیک دیده باشی تا درک کنی چقدر سخت است، پشم‌هایی که آب می‌بینند، سنگین می‌شوند و نمد که بافته می‌شود باید مدت زیادی در آب باشد و برای سختی کار همان ضرب‌المثل قدیمی کفایت می‌کند: «نمد هر چه بیشتر در آب بماند سنگین‌تر می‌شود.» داستان زنان بافنده نمد به مرور فرم طبیعی خود را از دست می‌دهد و مچ و انگشتان پهن می‌شود و دردناک. زانوها و کمر هم شکسته و خمیده اما زن است دیگر، دوام می‌آورد تا بتواند با پول نمدا بافی همه مخارج زندگی یا بخشی از آن را تأمین کند. زن است دیگر، غریزی می‌داند که زندگی توام است با رنج و بدون رنج زندگی امکان‌پذیر نیست. زنان بافنده دور هم کار می‌کنند، گاهی رنج‌ها و دردها را به‌صورت آواز زمزمه می‌کنند گاهی گروهی، گاهی تک‌تفره. گاهی با هم حرف می‌زنند تا رنجشان را به اشتراک بگذارند تا کمی سبک شوند یا حرف. ته نمدا بافی، صنایع زیبایی است که چشم‌نواز است اما پشت هر کدام از آن دستپاها ت رنجی است که زنان یاد گرفته‌اند آن را تاب بیاورند.



رنج و سرمستی

باران باستانی

روزنامه‌نگار

خدا در قرآن می‌فرماید: انسان را در رنج آفریدم و شوپنهاور، فیلسوف معاصر نیز می‌گوید: بهتر است انسان بنا را به این بگذارد که رنج بخش مهمی از زندگی اوست و

نیاید از آن بگریزد. (نقل به مضمون) فمینیست نیستم و همه تلاشم این است که واقعیت را همان‌گونه که هست مستندوار ببینم و درک کنم. این توضیح را نوشتم تا این را بگویم که بنا به مستنداتی که در پیرامونم می‌بینم و در کتاب‌ها می‌خوانم، معتقدم که زنان در زندگی رنج بیشتری را تحمل می‌کنند. رنج زیستن زنان پهناور و عمیق است. زن از نظر جسمی قدرت مردانه ندارد اما گاهی مجبور است